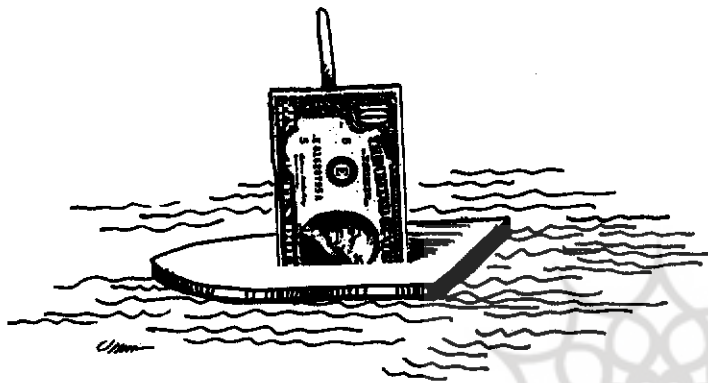


مروری بر انعطاف‌پذیری نرخ‌های ارز

از: محسن طلایی



در ادبیات اقتصادی از آغاز تاکنون، علیرغم فرازونشیب‌های مختلف در ارتباط با شرایط داخلی کشورها و فضای اقتصاد جهانی همواره نرخ ارز، مکانیزم سروسامان دادن به آن، چگونگی تاثیرش بر کارکرد سایر متغیرهای اقتصاد داخلی و نظام تجارت بین‌المللی از بحث‌برانگیزترین مباحث این علم بوده است. و در تمامی مباحث طرح شده، حد انعطاف‌پذیری نرخ‌های ارز بسی تردید از حساس‌ترین و جذاب‌ترین موضوعات محسوب شده است.

حد نهائی انعطاف‌پذیری عبارتست از شناوری آزاد یا انعطاف کامل نرخها است که در دنیای معاصر، یکی از مهمترین نظارت در این باره در اوایل دهه ۱۹۶۰، توسط «میلتون فریدمن» ارائه شده است. در یادداشت حاضر ضمن مرور و خلاصه بخشهای اساسی مقاله وی که جنبه عام و نظری دارد، نقد نظرات ارائه شده به‌عنوان حالتی در مقابل شناوری کامل و انعطاف‌پذیری محدود در بخشهایی به‌منظور ارائه تصویری جامع‌تر از موضوع موردبحث ارائه شده است.

حالت انعطاف‌پذیری کامل نرخها

نوشته: میلتون فریدمن - از کتاب PROBLEMS OF A WORLD MONETARY ORDER

تغییر نرخ ارز به دو روش قابل اجرا است. یک روش عبارتست از تغییر رسمی نرخ ارز، افزایش یا کاهش قیمت رسمی آن، از یک سطح ثابت دیگری که دولت باید آنرا حفظ کند. این روشی است که انگلستان در کاهش ارزش پول بعد از جنگ، و آلمان در سال ۱۹۶۱ برای تقویت ارزش مارک بکار بردند. و این همان اجازه‌ای است که صندوق بین‌المللی پول در گذشته به اعضایش می‌داد تا نرخها را در محدوده‌ای ۱۰ درصدی، بدون مذاکره با صندوق، و بیشتر از آن،

پس از کسب موافقت صندوق، تغییر دهند. اما این روش زبانه‌های قابل توجهی داشته و تغییر نرخ ارز مسائل بسیار مهمی را ایجاد می‌کند. به همین جهت حتی‌الامکان تلاش می‌گردد تا تغییرات به تعویق افتد. مشکلات جمع می‌شوند و نهایتاً یک تغییر ارزش برابر بزرگ ضرورت می‌یابد. زمانی که تغییر انجام می‌شود، همه می‌دانند که «زمان تغییر» فرارسیده و درضمن «جهت تغییر» هم برای آنها مشخص است. نتیجه این امر، عبارتست از گریز از پول ملی اگر ارزش آن درحال کاهش است و یا هجوم بطرف آن اگر ارزش آن درحال افزایش باشد.

اصولاً تعیین دقیق ارزش برابری کاری مشکل است. حرکات سفته‌بازانه هم موجب تشدید این مشکل و بروز انحرافات سیستماتیک در یک نظام اقتصادی می‌شود که میزان تغییر لازم را بیشتر از آنچه که باید نشان می‌دهد. نتیجه این امر، مخصوصاً زمانی که کاهش ارزش پول رخ می‌دهد، مسئولان را وادار می‌نماید که به باور خود برای اعمال یک سیاست سالم به کاهش بیشتر از مقدار موردنیاز دست بزنند و به دنبال آن

کشور با انجام یک تعدیل نامناسب و دقیقاً برعکس هدف اولیه مجدداً به حال خود رها می‌شود. به این ترتیب سیاستهای اعمال می‌شوند که در درازمدت نمی‌تواند تداوم یابد. (نقشی که سفته‌بازان دارند و عملیاتی که آنها انجام می‌دهند موجب خواهد شد که پس از مدت کوتاهی نرخ ارز افزایش یابد و این کار باز به نفع سفته‌بازان خواهد بود.) حتی اگر مشکلات فوق قابل اجتناب هم باشد، باز روش تعویض یک نرخ ثابت به نرخ ثابت دیگر، لزوماً قابل دوام نخواهد بود. حتی اگر نرخ ارز جدید در آغاز کاملاً صحیح باشد این صحت در خلال زمان پابرجا نخواهد بود.

دومین و بهترین طریق برای تغییرات نرخ ارز، عبارتست از دادن اجازه شناوری نرخها و تعیین آن از سوی مکانیزم بازار. در این روش، نرخهای ارز می‌تواند بطور مداوم تغییر کند و بازار میزان این تغییرات را مشخص می‌کند. نیازی نیست که کسی درمورد میزان افزایش یا کاهش نرخ تصمیم بگیرد. این روش بازار آزاد است، روشی که بدون هیچ سئوالی در یک اقتصاد

مبتنی بر فعالیت‌های خصوصی، در مورد کالاها و خدمات اجرا می‌شود، و دلیلی وجود ندارد که نتوان آنرا در مورد قیمت یک پول بر حسب پول دیگر هم اجرا کرد.

در سیستم نرخهای شناور ارز، دولت می‌تواند با خرید و فروش ارز در تعیین نرخ مداخله کند. صندوق تثبیت ارز در انگلستان در سالهای ۱۹۳۰ چنین کاری را با موفقیت انجام داد. اعلام هدفهای دولت در مورد نرخها و به همراه آن خرید و فروش ارز توسط دولت هم نوعی دخالت در تعیین نرخ است که دولت کانادا در سال ۱۹۶۲ از آن استفاده کرد، و نتیجه مصیبت‌باری داشت.

بطور کلی به نظر می‌رسد، مداخله دولت نامطلوب است، زیرا هدف دولت نهایتاً کنترل ارز است نه تثبیت نرخ آن، زیرا دولت اگر نرخ را تثبیت کند، در مقابل سفته‌بازان نفعی عایدش نخواهد شد، چرا که ممکن است دولت اشتباهاتی مرتکب شود که خیلی بیشتر از اشتباه سفته‌بازان باشد، و بالاخره دولت اگر اشتباهی مرتکب شود برای اصلاح آن به جای اینکه روش معکوس را بکار ببرد ممکن است دست به تغییر قوانین و سیاستها بزند (روشی که کانادا بکار برد). البته دخالت دولت مسأله‌ای است که در آن، بین اقتصاددانان که مناسب بودن نرخ شناور را قبول کرده‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. یعنی اینکه ممکن است یک سیستم نرخ شناور داشته باشیم که با وجود سوداگری دولت نیز (دخالت دولت در سفته‌بازی) موفق باشد.

برداشتن سدها و موانع تجاری، تشویق توسعه تجارت در سطح جهانی، دادن فرصت به تمام کشورهای، مخصوصاً به کشورهای توسعه‌نیافته، فرصت اینکه تولیداتشان را در یک بازار در شرایط مساوی عرضه کنند و بنابراین محرکی برای استفاده کاراتر از منابعشان ایجاد شود و دادن امکان کسب استقلال اقتصادی و استقلال برنامه‌ریزی مرکزی در تجارت آزاد

جهانی، همه و همه اهداف بزرگی هستند که با وجود یک نظام شناور نرخهای ارز بهتر قابل حصول خواهد بود. نه تنها کشورهای بزرگ صنعتی، بلکه تمام کشورهای جهان فقط زمانی می‌توانند بی‌باکانه و بطور مطمئن در مورد آزادی فکر کنند که اطمینان داشته باشند، نتیجه گسترش تجارت خارجی تضادی با هدفهای داخلی آنها نخواهد داشت. نرخهای شناور ارز و تنها نرخهای شناور ارز، می‌تواند چنین اطمینانی را ایجاد

● کشورهای که با مشکلات شدید مالی مواجه می‌شوند، به دلایل مختلف مجبور به تغییر نرخ ارز خواهند شد.
● شناوری نرخ ارز، احتیاجی به عدم ثبات نرخ ارز ندارد.
● هدفی از اقتصاددانان عقیده دارند نرخ ارز یک متغیر استراتژیک است و نباید آزادانه تعیین گردد.

کنند. علت این امر هم این است که این روش، یک مکانیزم اتوماتیک حمایت از اقتصاد داخلی در مقابل احتمال بروز عدم تعادلها در تراز پرداختهای بین‌المللی را ایجاد می‌نماید.

با وجود مزایایی که شناوری نرخهای ارز دارد، از آن به نحو مطلوب و موردپسندی سخن گفته نمی‌شود. علت چیست؟

به نظر می‌رسد، یکی از مهمترین دلایل برای بدجلوه‌گر شدن سیستم نرخ شناور ارز عبارتست از تفسیرهای نادرستی که در اثر اشتباهات آماری از تجربیات شناوری نرخها می‌شود.

به عبارت دیگر کشورهایی که با مشکلات شدید مالی مواجه می‌شوند، به دلایل مختلف نهایتاً مجبور به تغییر نرخ ارز خواهند شد. کنترل‌های ارزی و استفاده از سایر محدودکننده‌های تجاری به ترتیب در مقاطعی برای یک اقتصاد و وضعیتی که در آن قرار گرفته است مثبت ارزیابی می‌گردد. نتیجتاً شناوری نرخها معمولاً در شرایط عدم ثبات اقتصادی و مالی به خدمت گرفته می‌شود. بالتبع اکثر این استنباط ایجاد می‌شود که، شناوری نرخها موجب بی‌ثبات ارزی می‌شود.

شناوری نرخهای ارز، احتیاجی به عدم ثبات نرخ ارز ندارد. دلار کانادا برای مدتی بیشتر از یک دهه آزاد گذاشته شده بود، و مشاهده شد که تغییرات شدید نبودند. هدف نهائی عبارتست از دنیایی که در آن، نرخ ارزها در عین اینکه آزادند تا تغییر کنند، ولی در سطح وسیعی ثبات دارند، زیرا که سیاستها و شرایط اقتصادی با ثبات هستند. عدم ثبات نرخها به دلیل عدم ثبات در ساخت و مبانی یک اقتصاد است. حذف این رابطه بوسیله تثبیت رسمی نرخ ارز هیچکدام از مشکلات اساسی را بهبود نخواهد بخشید و تنها تعدیل آنها را دردناکتر خواهد ساخت.

گفته می‌شود که شناوری نرخهای ارز منجر به بروز یک عنصر اضافی عدم اطمینان در

تجارت خارجی می‌شود و بنابراین از گسترش آن جلوگیری می‌کند. ولی چنین نیست، وقتی یک نرخ شناور فرضاً کاهش یابد، نرخ کنترل شده مسئولان را مجبور به قبول رکود داخلی و یا نوعی از کنترل ارز خواهد نمود. عدم اطمینانی که در نرخ شناور نسبت به خود نرخ وجود دارد با عدم اطمینان نسبت به قیمت‌های داخلی و یا امکان بدست آوردن ارز در نرخ کنترل شده جانشین خواهد گردید. تغییر بوجود آمده در مورد قیمت‌های داخلی و امکان تحصیل ارز خیلی نامنظم‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر است. یک تاجر می‌تواند به آسانی و با آمادگی بیشتر در مقابل خطر تغییرات نرخ ارز از خود حمایت کند، و خطرات احتمالی را از طریق سلف فروشی تقلیل دهد، تا اینکه در مقابل خطر تغییر قیمت‌های داخلی و یا بدست آوردن ارز مقاومت کند. بنابراین نرخ شناور برای تجارت خصوصی بین‌المللی خیلی مطلوب‌تر از نرخ تثبیت شده است.

مسأله‌ای که باید درباره پرداختهای بین‌المللی با توجه به آزادی تجارت مطرح کرد، می‌تواند مستقیماً در ارتباط با هنرپوشی که تراز پرداختها را متاثر کند بکار گرفته شود. مثلاً کسری تراز بازرگانی را در کنار حرکات بلندمدت سرمایه مورد توجه قرار می‌دهیم. مقابله با این پدیده به یکی از سه روش ذیل ممکن خواهد بود:

اول استفاده از ذخائر ارزی و یا استقراض خارجی، دوم جلوگیری از افزایش قیمت‌های داخلی نسبت به سرعت افزایش قیمت‌های خارجی و یا فشار برای کاهش قیمتها، سوم آزاد گذاردن نرخ ارز، و البته یک روش دیگر هم هست: ایجاد محدودیتهای مستقیم بازرگانی و مشابه آنها، یا بشکل تعرفه‌های بالاتر، یا تقلیل سهمیه‌های وارداتی، یا از بین بردن سهمیه‌های صادرات سایر کشورها یا مشروط کردن همکاری خارجی به خرید کالاها داخلی، یا خرید کالاها و خدمات داخلی به قیمتی بالاتر برای رفع نیازهای نظامی، و یا هر روش دیگری که منجر به مداخله مستقیم دولت در فعالیت آزاد خصوصی می‌شود. جهان با این روشها از سال ۱۹۳۴ به بعد آشناست، سالی که «دکتر شاخت» روشهای جدید کنترل ارز را کامل کرد و از آن برای تقویت نازنها جهت شرکت در جنگ استفاده نمود.

خوشبختانه یا بدبختانه قواعد بازی محدودند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. بهرحال باید یکی از چهار روش فوق را برای

مقابله با مشکلات بکارگرفت و یک دست نامرئی ما را طوری حرکت داده است که تمام راهها را به پیمائیم و مشاهده کنیم که تغییر نرخ ارز غیر قابل اجتناب است.

حالتی در مقابل شناوری کامل نرخها

اگر برای عدهای از اقتصاددانان حسن شناوری نرخها عبارتست از اینکه قیمت ارز هر روز در بازار ارزهای جاری به وسیله نیروهای عرضه و تقاضا تعیین می‌گردد، همین مساله برای عدهای دیگر عیب سیستم شناور است. زیرا به عقیده آنها: نرخ ارز یک متغیر استراتژیک است و نباید آزادانه تعیین گردد. انتقادات اساسی در این زمینه را می‌توان بشرح زیر خلاصه کرد:

● اگر تعیین نرخ ارز به‌عهده نیروهای بازار گذاشته شود، اثر آن بطور عمومی در کل اقتصاد خواهد بود. تمام قیمتها همزمان تغییر می‌کند، در صورتی که ممکن است هدف فقط تغییر قیمت بعضی از کالاهای صادراتی یا وارداتی خاص باشد. بطورمثال «کاهش ارزش پول» تمام قیمتهای بخش تجارت خارجی را تحت تاثیر قرار خواهد داد، این امر کمکی است به تمام کالاهای صادراتی و مالیاتی است برای واردات، به این ترتیب امکان انجام تغییرات موردنظر در قیمتها ازین می‌رود.

● یکی دیگر از نگرانیها، ترس از عدم ثبات قیمتهای داخلی است که می‌تواند در نتیجه نوسانات نرخها به وقوع بپیوندد. کشورهایی که سهم تجارت خارجی آنها نسبت به تولیدات داخلی شان زیاد است، نباید تردید کنند که تغییر قیمتها در بخش تجارت خارجی بر تمام اقتصاد داخلی آنها مسلط خواهد بود. وجود چنین رابطه‌ای ممکن است زمانی که احتیاجی به تغییر عمومی قیمتها احساس نمی‌شود باعث بروز آن

شود. خروج کوتاه‌مدت سرمایه‌ها ممکن است موجب کاهش ارزش پول داخلی شده و فشار تورمی عمومی را در اقتصاد داخلی ایجاد کند.

● انتقاد دیگر آن است که انعطاف‌پذیری آزادانه نرخها منجر به نوسانات اقتصادی شدید خواهد شد، و این امر عدم اطمینانی را بوجود می‌آورد که روابط بین‌المللی را محدود خواهد کرد. در بعضی شرایط، زمانی که هیچ نوع هدایتی بر بازار وجود ندارد امکان دارد که بازارهای ارز دچار آشفتگی و بی‌نظمی شود. ترسی که وجود دارد از بی‌ثبات شدن سفته‌بازان است: موج خرید و فروشهای انبوه با حرکات سرمایه تقویت می‌شود و منجر به بروز نوسانات شدید خواهد شد.

حتی اگر نوسانات نرخ ارز شدید هم نباشد، باز شناوری ارزها عدم اطمینان و ترسی در ورود به تجارت بین‌المللی بوجود خواهد آورد. «سفته‌بازان برای دوری از این ناامنی اقدام به ایجاد بازار معاملات ارزی سلف FORWARD EXCHANGE MARKETS خواهند کرد، که در صورت لزوم جوابگوی تقاضا خواهد بود». منتقدان می‌گویند که «حتی اگر فرض کنیم که چنین کاری ممکن است، هزینه اضافی که در آن وجود دارد منجر به کاهش تجارت بین‌المللی خواهد شد... به‌علاوه با توجه به برقراری حقوقهای گمرکی جدید و تغییرات آنها، مخصوصاً در مورد کالاهایی نظیر ماشین‌آلات، هواپیما و کشتی، ایجاد بازارهای سلف چندان هم بی‌خطر نخواهد بود. همچنین عرضه خدمات خاصی نظیر بیمه به احتمالات آینده بستگی دارد، و چنانچه در بازارهای سلف ریسک ارزی وجود داشته باشد باید چنین خدماتی از بین بروند، پس قسمتی از تخصص‌های بین‌المللی

از بین می‌روند، و بعضی حرکات سرمایه که ممکن است مفید و مولد هم باشند نظیر انتشار سهام و اوراق قرضه بطورجدی محدود می‌شوند».

● بحث دیگر بر علیه نوسان آزادانه نرخها عبارتست از اینکه: بازار آزاد ارز منجر به برقراری نرخهای نامناسب ارز می‌شود که تورم را افزایش خواهد داد. وقتی اثر سیاست ضدتورمی تنها کاهش ارزش پول باشد، دیگر باید موفقیت سیاستهای ضدتورمی را فراموش نمود. بانکهای مرکزی قدرت نفوذ خود را روی مسائل مالی دولت از دست می‌دهند. به هر حال نوسان نرخهای ارز ذاتاً تورمی است. کاهش ارزش پول منجر به افزایش صادرات و کاهش واردات خواهد شد که این امر از طریق فشار به تقاضای کل یک حالت تورمی ایجاد خواهد کرد. به‌علاوه، ممکن است یک تورم ناشی از فشار هزینه در حد افزایش قیمت واردات ایجاد شود. با افزایش هزینه زندگی، مزدها هم افزایش خواهد یافت و یک دور جدید افزایش قیمتها به دنبال آن خواهد آمد. در مقابل زمانی که یک ارز افزایش ارزش می‌یابد تمام کاهش هزینه‌ها به قیمت منتقل نمی‌شود.

دستمزدها به‌سختی کاهش می‌یابد و قسمتی از منافع افزایش: خیلی راحت، به دستمزدهای بالا منتقل می‌شود و بجای کاهش قیمت، به علت کاهش که در هزینه واردات بوجود آمده است، تولیدکنندگان سود خود را بالاتر می‌برند. این عدم تناسب پیدا شده در نتیجه حرکات نرخ ارز، کاهش ارزش منجر به افزایش قیمت می‌شود و افزایش ارزش سود تولیدکننده را زیاد می‌کند. قیمتها را در سطح بالاتری از حالت عدم نوسان نرخها نگه می‌دارد.

به دلایلی که ذکر شد، تاثیر ذر سطح کل اقتصاد، ایجاد عدم اطمینان و ایجاد تورم، نوسان آزادانه نرخها منجر به برقراری یک قیمت نامناسب ارز می‌شود. بازار آزاد نرخ ارز مواجه با عدم توازن و عدم تناسب هزینه و قیمت است. درحقیقت لزومی ندارد که نرخ که توسط یک بازار بدون کنترل ایجاد می‌شود مناسبتر از نرخ باشد که در یک بازار هدایت شده تعیین می‌گردد. تعیین نرخ ارز نباید به‌عهده نیروهای بازار گذاشته شود، همانطور که حالت مشابه آن در اقتصاد داخلی یعنی نرخ بهره را (که باز قیمت پول است) مسئولان پولی تعیین می‌کنند نه بازار آزاد. نظرات دیگری هم در این زمینه هست،



● تعیین نرخ ارز نباید به‌عهده نیروهای بازار گذاشته شود.

● هیچ مکانیزم تعدیلی بدون هزینه نیست.

● کشورها هنوز برای قبول شناوری کامل نرخها آمادگی ندارند.

● تغییر نرخ ارز به دو روش قابل اجراست.

● اصولاً تعیین دقیق ارزش برابری کاری مشکل است.

از جمله اینکه گفته می‌شود: عدم تغییر قیمت‌ها، چه به‌وسیله نیروهای بازار باشد و چه به‌وسیله دولت، برای رفع عدم تعادل تراز پرداختها و یا اشتغال ناقص به‌همراه مازاد تراز پرداختها مناسب نیست. در حالت اول (تورم به‌همراه کسری تراز پرداختها) ابزارهای ضد تورمی باید بکار گرفته شوند، نه کاهش ارزش پول که خودش تورمی است. نوسان آزادانه نرخها یک حرکت مارپیچی از کاهش ارزش را بوجود خواهد آورد، به علت بالارفتن هزینه زندگی، مردها افزایش خواهند یافت، به دنبال آن قیمت‌ها بالاتر خواهند رفت و تراز پرداختها بدتر خواهد شد، و در نتیجه یک کاهش ارزش دیگر لازم می‌شود. در حالت عکس (وجود اشتغال ناقص و مازاد بازرگانی) بهترین سیاستها عبارتند از سیاستهای ایجادکننده تورم در داخل ولی نه افزایش ارزش پول که منجر به رکود می‌شود. تغییر نرخ ارز حتی برای عدم تعادل‌های ساختاری هم نامناسب است. اگر به‌علنی، به‌جز قیمت‌ها، بازار صادراتی کاهش یابد، کاستن از قیمت صادرات از طریق کاهش ارزش پول چندان فایده‌ای نخواهد داشت. وقتی علت کسری تراز بازرگانی یک کشور قیمت‌ها نباشد، تغییر نرخ ارز هم به‌عنوان یک سیاست مفید موثر نخواهد بود.

● از آزادی شناوری نرخها به این ترتیب هم انتقاد می‌شود که، این امر کشور را دچار کسری می‌کند و آنرا وامی دارد که برای تعدیل وقایع و تطابق با آنها، متحمل هزینه‌های زیادی بشود. البته هیچ مکانیزم تعدیلی بدون هزینه نیست، اما مسأله این است که باید هزینه‌های عمومی تعدیل را به حداقل رساند و بطور منصفانه بین کشورهای دارای کسری و کشورهای دارای مازاد توزیع کرد. در کشوری که دارای کسری است و مجبور است که کاهش ارزش پول را تحمل کند، این هزینه خیلی ناروا و ظالمانه ممکن است باشد. در موقع تخصیص مجدد، رابطه مبادله بدتر می‌شود، توزیع درآمدها تغییر می‌کند و میزان کل منابع قابل دستیابی برای مصرف و سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. برای یک کشور دارای مازاد، افزایش ارزش پول، موقعیت رقابتی آن کشور را در بازار جهانی تضعیف خواهد کرد، صادرکنندگان و تولیدکنندگان داخلی در مقابل واردات زیان خواهند دید. وقتی کشش قیمت‌ها پائین باشد، واکنشها کند باشد و ظرفیت اقتصادی برای تغییرات محدود باشد، هزینه تعدیل سنگین‌تر خواهد بود.

● **بطورکلی به‌نظر می‌رسد، مداخله دولت نامطلوب است، زیرا هدف دولت نهایتاً کنترل ارز است نه تثبیت نرخ آن.**
● **خوشبختانه یا بدبختانه قواعد بازی محدودند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.**

نوسان آزادانه نرخها مخصوصاً برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته ممکن است نامطلوب و نامناسب‌تر باشد. برای چنین کشورهایی علاوه بر موارد فوق‌الذکر، چند مسأله دیگر هم وجود دارد. نوسان آزادانه نرخها می‌تواند مانع بکارچگی داخلی شود، مگر اینکه کشورها بتوانند نسبت به مطالبات مشترک یا پول مشترک به یک توافق برسند، نوسان نرخها برای سرمایه‌گذاران خارجی، موقمی که می‌خواهند موجودی خود را به پول کشور اعتباردهنده تبدیل کنند، ایجاد عدم اطمینان می‌کند و این امر یک عامل بازدارنده برای ورود سرمایه‌ها است. هزینه اضافه شده در موقع بازپرداخت وام‌های خارجی ممکن است خیلی زیاد باشد، تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه خیلی مشکل می‌شود، و عوامل تسهیل‌کننده بازار سلف ممکن است در یک کشور در حال توسعه خیلی ضعیف باشد. در کشورهای در حال توسعه کاهش نرخ ارزی اثر است و همانگونه که اغلب مشاهده شده است: (۱) تورم همچنان باقی می‌ماند، (۲) تقاضا برای واردات تابعی از سطح تولیدات داخلی است و با تغییرات قیمت ارتباط محدودی دارد، (۳) میل نهایی به پس‌انداز ثابت و پائین است (۴) و تغییرات نسبی قیمت‌ها آنرا عوض نمی‌کند، (۵) و در مورد صادرات هم کشش قیمتی تقاضا پائین است.

● در تحلیل نهائی، میزان اهمیت شناوری یا

عدم شناوری نرخ بستگی خواهد داشت به این واقعیت که تعدیل توسط نرخ ارز به چه نحوی انجام خواهد گرفت، امکان پیش‌بینی چقدر خواهد بود، تاثیر فرایند تعدیل در چه حدی خواهد بود و با چه شدتی انجام خواهد گرفت و هزینه هر کدام از سیاستهای ممکن چقدر می‌باشد. بطورکلی هیچ قضاوت اولیه‌ای نمی‌توان کرد و هیچ راهی نمی‌تواند برای تمام کشورها صادق باشد.

به‌رحال چیزی که واضح است، عبارتست از اینکه، بعد از ۱۹۷۱، کشورها نسبت به برقراری شناوری نامحدود بی‌میل بوده‌اند. از ۱۵ اوت ۱۹۷۱ این امر در عدم تغییر ارزشهای NON EVAWATIONS رقابتی و در شناوریهای بهبود یافته DIRTY FLOAT مشاهده شده است. در عمل مسأله اساسی عبارتست از اینکه چه میزانی از انعطاف‌پذیری میسر است. حدود تغییرات قابل قبول و مطلوب در نوسانات اداره شده MANAGED FLOATING یا انعطاف‌پذیری محدود LIMITED FLEXIBILITY چقدر است؟

انعطاف‌پذیری محدود

اگرچه بعد از ۱۵ اوت ۱۹۷۱ تمایل جهت به اجرا گذاردن شناوری نامحدود نرخهای ارز در کشورهای مختلف محدود بوده است، ولی در مواردی برخی از کشورها شاهد تغییرات شدید نرخ ارز خود بوده‌اند. سوال اساسی‌ای که در اینجا مطرح می‌باشد این است که: اگر انعطاف‌پذیری شدید نرخهای ارز حالت مطلوبی به‌نظر نمی‌رسد، پس چرا نباید به طرف شناوری آزاد نرخهای ارز حرکت نمود؟ جوابی که به این سوال داده می‌شود براین مسأله تاکید دارد که شناوری کامل نرخهای ارز مسائل خیلی زیادتری از شناوری محدود ایجاد می‌کند، و به این جهت

تغییرات نرخ ارز در سیستم‌های مختلف ارزی

شناوری محدود	شناوری کامل	نرخ ثابت	خاصیت
قراردادی	وجود ندارد	قراردادی	برابر رسمی
مشخص است	وجود ندارد	مشخص است	میزان دخالت
عدم تعادل اساسی	وجود ندارد	آخرین مرحله	شرایط تغییر برابری
شاخصهای هدف			
تغییر محدود باتوافق	تغییر نامحدود در بازار	ثابت	نرخ ارز در کوتاه‌مدت
تغییر اداره شده بین‌المللی	تغییر نامحدود در بازار	ثابت	نرخ مطلوب ارز در درازمدت



گفتگو با چارلز هندی آینده کار و پایانی بر قرن سازمان

منبع: ORGANIZATIONAL DYNAMICS - SUMMER 1996

ترجمه: فریبا لطیفی - غلامرضا کیانی

● بله، اینها نظرات مورد علاقه من هستند که مایلیم بیشتر درباره آنها بدانیم. ولی اول خوب است تصویری از جایی که در حال حاضر در آن هستیم ارائه دهید. کتاب «خدایان مدیریت» شما با استفاده از اساطیر یونان به تشریح خلاقانه‌ای از فرهنگهای موجود سازمانی و چگونگی تغییر آنها پرداخته است. اول ممکن است خلاصه‌ای از این اسطوره‌ها را برای خوانندگان ما تشریح کنید؟

هنسندی: بلی، یونانی‌ها خدایان زیادی داشتند. هرکس خدایانی را برای عبادت انتخاب می‌کرد که مناسب حال و سبک او بود. فکر می‌کنم تا حد زیادی سازمانها باید سبکی را انتخاب کنند که مناسب شرایط و مقاصد آنها باشد. من چهار تا از این خدایان یونان را برای دسته‌بندی فرهنگهای موجود مدیریت انتخاب کرده‌ام.

● و شما معتقدید که هر سازمان به نوهی ترکیبی از این ویژگی‌ها را دارد.

هنسندی: بلی. این چهارتا بطور خلاصه عبارتند از: «ژئوس» که در یونان باستان پادشاه خدایان لقب داشت. مدیریت او از طریق غرش رعد و بارش طلا بود. یا اغوا می‌کرد یا گردن می‌زد. «ژئوس» سبک مدیران و یا مالکان مطلق و مستبد می‌باشد. ولی یک جنبه مثبت هم در آن وجود دارد. در سازمانها و فرهنگهای ژئوسی روش ارتباط همدلی (EMPATHY) است. آنها چیزی

«چارلز هندی» مدیر صنعت نفت، اقتصاددان و پروفیسور دانشکده مدیریت لندن می‌باشد. ولی شهرت او بخاطر کتابهای متعددی است که تاکنون نگاشته است. بالاخص کتابهای، «عصر بی‌خردی»، «عصر تناقض»، «خدایان مدیریت»، و «بتازگی» فراسوی قطعیت: جهان در حال تغییر سازمانها. «هنسندی» قویاً پایبند این اعتقاد است که جوامع و سازمانها در صورتی قادر به دوام هستند که همیقا تغییر کنند. مصاحبه حاضر توسط «باربارا اتور»، دبیر ارشد مجله MANAGEMENT REVIEW، با وی انجام شده است.

● تعداد زیادی از مردم شیفته نظرات شما درباره آینده کار و سازمانها می‌باشند. ممکن است برای شروع، نگاهی به گوی بلورین خود کرده و مارا از تغییراتی که مشاهده می‌کنید مطلع نمایید.

هنسندی: البته نمی‌خواهم مردم را بترسانم ولی من دارم انهدام تشکیلات استخدامی را می‌بینم. بسیاری از نوشته‌ها نیاز به بازنویسی مجدد دارند از جمله آنچه درباره امنیت شغلی و آسودگی دوران بازنشستگی در سازمانها نوشته شده است. بسیاری از ما «کارکنان چندپیشه» خواهیم شد و مهارت‌هایمان را در اختیار چندین کارفرمای متفاوت خواهیم گذاشت و همه ما فراسوی کارمان در جستجوی معنا و هویت خواهیم بود.

حتی اگر شناوری کامل قابل اجرا هم باشد، کشورها باید درعمل به شناوری محدود روی بیاورند و حرکات از همان آغاز تعیین شده باشد. کشورها درحال حاضر هنوز برای قبول شناوری کامل نرخها آمادگی ندارند، اما بوجود آمدن حرکات محدودی در این زمینه میسر است. جدول زیر خواص سیستم‌های مختلف نرخهای ارز را مشخص می‌کند. نرخهای ثابت، شناوری کامل و شناوری محدود، شناوری کامل نرخها از برابری ثابت و شناوری محدود به این ترتیب مجزا می‌شود که در آن الزامی برای برقراری برابری رسمی و معین وجود ندارد، نقاط مشخصی برای دخالت تعیین نشده است و نمی‌توان شرایطی برای تغییر ایجاد کرد. سیستم نرخ ثابت و سیستم شناوری محدود هر دو منجر به برقراری نرخهای قراردادی می‌شوند و در کوتاه‌مدت نقاطی را برای دخالت مشخص می‌کنند. در درازمدت، سیستم نرخ ثابت (نظیر سیستم استاندارد طلای قبیل از ۱۹۱۴) دستخوش تغییر نخواهد شد مگر در آخرین وهله که ذخایر و اعتبارات به پایان برسند. ولی در سیستم شناوری مجدد، احتمال تغییر نرخ ارز به‌علت بروز عدم تعادل‌های اساسی زیاد است، و یا در اثر سایر روشهای تعدیل هدایت‌کننده مثل شاخصهای هدف INDICATOR OBJECTIVE باز امکان تغییر نرخ در بلندمدت زیاد است.

تا زمانی که کشورها به بازگشت به برابری ثابت نرخها تمایلی از خود نشان نمی‌دهند و هنوز برای برقراری شناوری کامل آمادگی وجود ندارد، تغییر پولی لازم باید درجهت هدف شناوری محدود باشد. اگر قرار باشد حدود تغییرات نرخ برای کوتاه‌مدت از قبل معین شود، دو مساله اصلی‌ای که باید حل شود عبارتند از: معیار انتخاب این حدود چیست؟ و ذخیره موجودی برای حفظ این حدود به چه شکلی باید باشد؟

سرانجام نباید فراموش کرد که اگر مشکلات دولت در حل مسائل مرتبط با یک نظام ارزی مدیریت شده، دولت را بسوی انتخاب «ظاهراً ساده‌تر» شناوری کامل برانند، با عنایت به ظرفیتهای محدود کنونی مدیریت غیرمستقیم اقتصادهای درحال توسعه این انتخاب ممکن است (تنها ممکن است) برای دوره‌ای مشکل دولت را حل کند، ولی قطعاً هیچ ارتباطی از آغاز با نیازهای توسعه ملی نخواهد داشت. □